

چهره‌ای درهم و روحی آشکارا مضطرب وارد شد. پیش از آنکه کلمه‌ای بر زبان آورد یا از حالش بگوید، مرحوم آقا با همان نگاه نافذ و در عین حال پدرا نه‌شان، کلامی فرمودند که هم مرهم بود و هم راهکار: «شما قبیح فعلی پیدا کرده‌ای، قبیح فاعلی پیدا نکرده‌ای. استغفار کن و به حرم مطهر مشرف شو.» این جمله، فقط یک خبر غیبی نبود؛ یک نسخه شفابخش و دقیق تربیتی بود. «ما که شاهد این صحنه بودیم، کنجکاو شدیم. بعدا که ماجرا را پیگیری کردیم، فهمیدیم آن طلبه در مسیر مشهد، در قطار با خانواده‌ای غیرمقید به حجاب هم‌سفر بوده و ذهنش درگیر شده بود. صبح که به مشهد می‌رسد، چنان از خودش و از ساحت امام رضا (ع) شرمگین بوده که پای رفتن به حرم مطهر را نداشته است.» در آن بزنگاه شرم و تردید، آیت الله میلانی نه تنها ضمیر آشفته او را خواندند، بلکه بزرگ‌ترین گره روحی‌اش را باز کردند. «ایشان با جدا کردن حساب "فعل قبیح" از "فاعل"، به او فهماندند که یک لغزش، هویت ایمانی‌اش را نابود نکرده است. توهنوز همان مؤمنی هستی که برای زیارت آمده‌ای و راه توبه بسته نیست. این نگاه حکیمانه که گناهکار را از گناهش جدا می‌بیند، اوج مهربانی یک مربی الهی است. اینکه ایشان از کجا این راز را می‌دانستند؟ این یکی از همان حالات معنوی بود که برایشان ملکه شده بود و ما نمونه‌هایش را بارها از ایشان دیده بودیم.»

در خلوت انس اشک در مصحف و راز و نیاز در سحر

آن کوه‌قار و آرامش، آن چشمه بصیرت و حکمت، از دو شاهراه اصلی سیراب می‌شد: انس با کلام خدا و نجوای حضرت دوست در خلوت سحر. این دو، نیروگاه معنوی آیت الله العظمی میلانی بودند؛ دو بالی که روح ایشان را هر روز به پروازی تازه می‌بردند. «دو برنامه عبادی بود که ایشان با تعهدی و صفناشدنی به آن پایبند بودند. اولی، تلاوت قرآن مجید. اما این یک قرائت معمولی نبود؛ یک گفت‌وگوی زنده و حضوری با خداوند بود. هر روز در اتاق را به روی خود می‌پ بستند و به خلوتی عاشقانه فرو می‌رفتند. ما گاهی از پشت شیشه، شاهد آن صحنه‌ها بودیم؛ می‌دیدیم که چگونه با تدبیر در آیات، حالشان دگرگون می‌شد، شانه‌هایشان می‌لرزید و اشک، بی‌اختیار بر محاسن سپیدشان فرو می‌ریخت. آن اشک، گواهی می‌داد که ایشان کلام وحی را نه فقط با چشم، که با تمام سلول‌های وجودشان می‌خواندند و لمس می‌کردند.» شاهراه دوم، سحر بود؛ همان

انس روزانه با قرآن، تهجد
همیشگی و اشک‌هایی که بی‌صدا
جاری می‌شد. این عبادت‌ها، نه حاشیه
زندگی، بلکه موتور اصلی زیست علمی
و اجتماعی او بود؛ جایی که از دل
سحرها، قدرت هدایت
پدید می‌آمد

معبادگاه عارفان. «تهجد و نماز شب ایشان هرگز ترک نمی‌شد. آن بیداری در دل شب و آن راز و نیازهای خالصانه، منبع اصلی انرژی روحی و معنوی ایشان بود. اگر برکتی در زندگی و کلامشان جاری بود، بی‌تردید از چشمه زلال همین خلوت‌های سحری می‌جوشید.» و در قلب این عبادات، یک محور همیشه حاضر بود: عشق به ساحت مقدس ولی عصر (عج). «ارادت ایشان به امام زمان (عج) خارج از وصف بود. یاد حضرت، جزو جدایی‌ناپذیر زندگی‌شان بود. همواره خودشان به یاد ایشان بودند و ما و دیگران را نیز تشویق می‌کردند که برای فرج دعا کنیم و در گرفتاری‌ها، دست به دامن آن حضرت شویم. تأکید دائمی بر یاد امام زمان (عج)، یکی از مهم‌ترین وصیت‌های عملی ایشان به ما بود که هرگز فراموش نمی‌کنیم.»

شهادت از درون خانه «به امر ایشان به مشهد آمدم»

و اینجاست که حلقه این روایت تکمیل می‌شود و مهر اعتبار بر تمام این خاطرات می‌خورد. این تصویرهای معنوی، روایتی از یک ناظر بیرونی یا یک شاگرد صرف نیست؛ بلکه شهادتی است از زبان کسی که به لطف و عنایت ویژه آن عالم ربانی، محرم خلوت خانه او بوده است. آیت الله سید علی میلانی، حضور خود را در مشهد نه یک اتفاق، که تقدیری برخاسته از یک فرمان محبت‌آمیز می‌دانند: «در آن روزهای پر آشوب نجف که به خاطر مسائل سیاسی درس‌ها تعطیل شده بود، ایشان نامه‌ای فرستادند و به من امر کردند که به مشهد بیایم. با اینکه خودشان اولاد و

نوه‌های فراوانی داشتند، این لطف خاص را به من داشتند. آمدن من به مشهد، به امر ایشان بود و آن چند سال آخر عمر شریفشان، من در داخل منزل و از نزدیک‌ترین فاصله در خدمتشان بودم...» این نزدیکی، تمام آنچه شنیدیم را از یک خاطره‌نگاری، به یک شهادت زنده از قلب آن خانه بدل می‌کند. گواهی بر اینکه آیت الله العظمی میلانی (ره)، دو شخصیت جداگانه نداشتند؛ آن مرجع تقلیدی که بر مسند فقاقت می‌نشست، همان عارفی بود که در سحرگاه اشک می‌ریخت؛ و آن فقیه بزرگی که حوزه را احیا کرد، همان مربی مهربانی بود که گره از روح یک طلبه جوان می‌گشود. او تنها یک مرجع نبود؛ خود، مکتبی زنده از اخلاق، عرفان و بندگی خالصانه بود.



چکیده مطلب: این گفت‌وگور روایتی است از ساحت کمتر گفته‌شده یکی از مراجع نامدار شیعه در دوران معاصر؛ ساحت اخلاق، سلوک فردی و تربیت عملی آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی. آیت الله سید علی میلانی، از علمای برجسته حوزه علمیه قم و برادرزاده آیت الله العظمی میلانی، با تکیه بر تجربه هم‌زیستی و شاگردی، تصویری متفاوت از آن مرجع بزرگ ارائه می‌دهد. محور اصلی روایت، وقار، بصیرت تربیتی، انس با قرآن و عبادت‌های سحرگاهی است؛ عناصری که در شخصیت علمی و اجتماعی آیت الله العظمی میلانی جلوه و تأثیر بسیار داشت. تفکیک میان گناه و گناهکار، احترام عملی به مردم و زیست بی‌تظاهر، از مهم‌ترین ویژگی‌های بازتاب‌یافته در این گفت‌وگوست. متن حاضر نشان می‌دهد که مرجعیت، پیش از آنکه منصبی فقهی باشد، شیوه‌ای از زندگی و الگویی اخلاقی است که باید پیش روی مقلدان و شاگردان قرار گیرد.